

”وضعیت

فهرست

نویسی

فیفا

سرشناسه: رادمهر، مهدی، ۱۳۶۳
عنوان و نام پدیدآور:
فحطی عشق: راهی به سوی شناخت خویش:
نویسنده: مهدی رادمهر.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات نظری، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۹-۲۴۶-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
عنوان دیگر: راهی به سوی شناخت خویش
موضوع: نکته گویی ها و گزینه گویی ها
موضوع: کلمات قصار
موضوع: راه و رسم زندگی
رده بندی کنگره: ۳۹۲.۲۲ ف/۶۲۷۷ P.
رده بندی دیویی: ۸۰۸/۸۸۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۸۷۷۵

عنوان کتاب: قحطی عشق

نویسنده: مهدی رادمهر

جملات ادبی، فلسفی و ...

طراح گرافیک و صفحه آرا: مهدی رادمهر

طراح جلد: سعید خیرالله

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۶۰۰

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: جاب و صحافی: فرداد، مادیتا



کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص ناشر و نگارنده می باشد.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)،

خیابان سید جمال الدین اسد آبادی، یوسف آباد،

نیش خیابان فتحی شقایق، پلاک ۳۶، طبقه ۲، واحد ۱۷

تلفن: ۸۸۱۰۴۴۴۱-۲، فاکس: ۸۸۱۰۴۴۴۰، همراه: ۰۹۱۹۰۱۲۹۴۵۵

www.nashrenazari.com

info@nashrenazari.com

پیام کوتاه: ۱۰۰۰۸۸۱۰۲۷۷۵

فهرست

یادداشت نگارنده ۸

حکمت‌هایی از نهج‌الفصاحه ۱۴

آرامش و آزادی ۱۷

آرزو ۱۸

آگامی ۱۹

آغاز ۲۰

از دست دادن ۲۱

ازدواج ۲۱

اسرار ۲۴

اشک ۲۴

اکنون ۲۵

انتظار ۲۶

اندیشیدن ۲۷

انسان‌شناسی ۲۸

انسانهای بزرگ ۴۲

انسانیت ۴۲

ایمان ۴۳

بخشش ۴۴

بهشت ۴۵

بیداری ۴۶

پرواز ۴۷

پیروزی ۴۸

نرس ۴۹

تفکر ۵۰

تقدیر ۵۱



فهرست

۵۲ تنهایی

۵۳ توکل

۵۴ تولد

۵۵ ثروت

۵۵ جسم و روح

۵۶ حسد

۵۹ حقیقت

۶۱ خداوند

۶۳ خودشناسی

۶۴ خوشبختی

۶۵ خویشتن

۶۶ دانایی

۶۸ دروغ

۶۹ دل

۷۲ دلسوزی

۷۴ دنیا

۷۵ دوست

۷۶ دین

۷۷ رسیدن

۷۷ روزگار

۷۸ زمان

۷۹ زن و مرد

۹۴ زندگی

۹۵ زیبایی

۹۶ سعادت

۹۶ شهوت



فهرست

شیطان ۹۷

سیر ۹۸

صداقت ۹۹

طبیعت ۱۰۰

عشق و دوست داشتن ۱۰۰

عقل ۱۱۵

عواطف ۱۱۶

غریز ۱۱۷

غم و درد ۱۱۹

فرهنگ ۱۲۰

قلب ۱۲۱

کودکی ۱۲۲

گل ۱۲۲

لذت ۱۲۳

لطافت روح ۱۲۴

مبدأ و مقصد ۱۲۶

محبت ۱۲۶

مرگ ۱۲۸

میت ۱۳۱

نژاد ۱۳۲

نفس ۱۳۴

نگاه ۱۳۵

نیمه‌ی گمشده ۱۳۶

هاتف ۱۳۸

یأس و امید ۱۳۹

حکمت‌های ارنست هکینگ ۱۴۱

منابع ۱۴۲



یادداشت نگارنده :

« وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » (سوره اعراف آیه ۹۶)

« و اگر مردم آن شهرها ایمان می آوردند و پرهیزگاری می ورزیدند بر آنان از آسمان و زمین برکت هایی می گشودیم اما پیام ما را دروغ شمردند بنابراین برای آنچه می کردند آنان را فرو گرفتیم »

تنها راه ایمان به خدا، شناخت اوست و خدا شناخته نخواهد شد مگر به میزان شناخت ما از خویشتن، هیچ کس خدایش را شناخت مگر این که به پیروزی بزرگ نائل آمد و از هر بندی رست و از هر زندانی آزاد شد، دروغا که انسان به دنبال شناخت هر چیزی است جز خود، هر کجای جهان را می باید و می شکافد الا درون خود را، معرفت به نفس، هدفت متعالی انسان بودن است، هر کس به این سود سترگ دست نیافت، بازبانی راستین راهی آخرت شد.

اگر در کویری از غم و درد رها شده ای و شیطان به سختی تو را می آزارد، تنها راه رهایی از این مهلکه، صفای باطن و پاکی دل است، کافی است تا در نهایت تو میدی از همه چیز و همه کس، با اخلاص و بی ریا با خدا به سخن بشینی و هیچ عشقی جز عشق در راستای او را عشق ندانی تا ببینی که چگونه بر او عاشق می شوی، و برستی هر که برخدا عاشق شد، خالص شد، و آنکس که با کد لانه خدا را خواند، خدا نیز در تمام لحظات، او را یاری نمود، آری این ها همه از صفات آن انسانی است که با فراموشی خداوند، پاک و بی آلاش به درگاه خداوند نوبه نمود و گفت پروردگارا! مرا بیا مرز و مرا آن پادشاهی ده، که پس از من هیچ کس را نسزد، بی گمان این تویی که بسیار بخشنده ای، پس ما باد را رام او کردیم که به فرمان او هر جایی خواست روان می شد، و هم دیوساران را از بنا و غواص، و برخی دیگر را که در بندها به هم بر بسته بودند، این بخشش ماست، پس بی شمار بخش و یا برای خود نگه دار، و بی گمان نزد ما او را نزدیکی و سرانجام نیکی بود، و از بنده ما ایوب یاد کن، آنگاه که پروردگارش را ندا کرد که شیطان به من رنج و عذاب رسانده است، بدو گفتیم با پای خود بر زمین بکوب، اینک این شستگاری سرد و نوشیدنی بی نوشین است. ۸. (سوره ص آیه ۳۵ تا ۴۲)

اینچنین است که انسان، زمانی که به خداوند ایمان قلبی دارد، همیشه خود را در ارتباط با او می یابد، از هیچ کس هراسی ندارد، و هیچ پدیده و اتفاقی نمی تواند او را آزوده خاطر کند، بدین جهت هرگز دستخوش احساسات نخواهد شد چرا که همه چیز را مطابق با مشیت پروردگار می داند، از وقایع و حوادث پند می گیرد، و در حالی که از آرامشش

کاشته نمی شود با تدبیر به آنها می نگرد، و همه ی امور را از خداوند می داند و با تلاش و نیل به هدف متعالی، هر امری از هر حیثی را موافق با اراده و خواست خداوند می بیند، از اینروست که همواره در افاق، بر حوادث چیره می گردد.

کسی که در برابر پیشامدها و مشکلات پیش بینی شده و پیش بینی نشده ی روزگار، فقط لبخند زدن و تبسم را آموخته است، در واقع، قبلاً از این اندیشه ی مارکوس اورلیوس فیلسوف نامی و امپراطور رم سود جسته است که می گوید «آن هنگام که مشکلات بر تو فرو می آید، یقین است که فراموش کرده ای همه چیز بر طبق طبیعت کائنات پیش می رود و فراموش کرده ای که اعمال خطای بشر، برای تو اهمیت ندارد، و بالاتر از آن، فراموش کرده ای هر چیز که اتفاق می افتد، همیشه چنین اتفاق افتاده و چنین اتفاق خواهد افتاد، و برای همه اتفاق می افتد، فراموش کرده ای که پیوند میان انسان و انسانیت چقدر نزدیک است، و این پیوند، پیوند خون و بذری بشری نیست، پیوند معرفت و هویشاری است و معرفت هر انسان خداگونه است و با ترک خدایت فراموش کرده ای هیچ چیز به انسان تعلق ندارد که فرزند او، و جسم او، و روح او از خدا می آید و فراموش کرده ای که همه چیز، گمان و ظن است و سرانجام فراموش کرده ای که انسان فقط در زمان حال زندگی می کند و این چیزی است که از دست می دهد» و در نهایت می توان گفت کسی که به فراموشی خداوند دچار شده، در واقع درون خویش را نابود ساخته، و قحطی عشق را با تمام نیرو در وجود خود کاشته است.

«قحطی عشق» از طرفی یعنی نسیان از یاد خدا، و از طرف دیگر یعنی نابودی همه ی حدود انسان ها نسبت به یکدیگر، و یابہ طور بنیادی یعنی تنها شدن انسان در جامعه ی مدرن که بیش از همه ی دور آنها، او را در تنگنا قرار داده، و بر درون او هبیب آتش می زند، تا آنجا که از این تنهایی احساس رخوت می کند، و در درون خویش قیامتی به پا کرده و خود را دوزخی می داند، از شرم صورت خود را سرخ می بیند، و از ندای درونش چیزی همچون «ای کاش اصلاً خلق نشده بودم» شنیده می شود، یا وجود این همه رنج، باز نمی خواهد به سمت خدا باز گردد، گویا از او وحشت زده شده و به سمت شیطان می گریزد و یا این که نمی خواهد دست یافته های پوچ خود را رها سازد و با دستانی خالی با خدا به سخن بنشیند، گویی ترحم، امری غریزی است، و انسان راهی جز ترویج آن ندارد، آری این ها همه محصولات مارک خورده ی عصر مدرن بر روح انسانند، که جوانان این عصر راه پیرترین انسان های تاریخ مبدل ساخته، چرا که سنی به اندازه ی کل تاریخ دارند، و از آنجا که تنهایی بارز ترن مشخصه ی دوران پیری است به وضوح در وجود جوانهای امروز به ظهور رسیده، بدین جهت مدرنیته، هزاران برابر امکاناتی را که در اختیار پیر دیروز بود، در اختیار جوان امروز نهاده است اما جوان چونکه گنجایش این همه امکانات نو ظهور را ندارد بر سرش ←

هجوم آورده و درونش را متلاشی ساخته، و عواطف انسانی او را به استثمار خویش درآورده، که او را به قحطی عاطفه یا قحطی عشق مبتلا ساخته است.

در واقع این نوع محصور بودن بشر را می توان قحطی ای ناامید که انسان را با خداوند بیگانه کرده و این حقیقت را از یاد او برده است که «خداوند برای رسیدن به هر هدف نیکی کافیست» و فراموش کرده که یگانه راه رهایی از این قحطی، گریز از نفرت و کینه و دروغ و شیطان، و نو میدی از مردمان، و ایمان و اعتقاد به خداست که صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا) در بهترین و زیباترین کلام آن را

بیان کرده است:

«خدا بی نهایت است و لامکان و بی زمان
اما به قدر فهم تو کوچک می شود
و به قدر نیاز تو فرو می آید
و به قدر آرزوی تو گسترده می شود
و به قدر ایمان تو کارگشا می شود
و به قدر نخ پیر زنان دوزنده باریک می شود
و به قدر دل امیدواران گرم می شود!

یتیمان را پدر می شود و مادر
بی برادران را برادر می شود
بی همسر مانند گان را همسر می شود
عقیمان را فرزند می شود
ناامیدان را امید می شود
گمگشتگان را راه می شود
در تاریکی مانند گان را نور می شود
رزمندگان را شمشیر می شود
پیران را عصا می شود
و محتاجان به عشق را عشق می شود!

خداوند همه چیز می شود همه کس را
به شرط اعتقاد
به شرط پاکی دل
به شرط طهارت روح
به شرط پرهیز از معامله با ابلیس!

بشوید قلب هایتان را از هر احساس ناروا
و مغز هایتان را از هر اندیشه خلاف
و زبان هایتان را از هر گفتار ناپاک
و دست هایتان را از هر آلودگی در بازار!

و بپرهیزید
از ناجوانسردیها
ناراستی ها
نامرد می ها!

چنین کنید تا ببینید که خداوند
چگونه بر سر سفره ی شما
با کاسه ای خوراک و تکه ای نان می نشیند
و بر بند تاب، با کود کانتان تاب می خورد
و در دکان شما کفه های ترازویتان را میزان می کند
و در کوچه های خلوت شب با شما آواز می خواند!

مگر از زندگی چه می خواهید
که در خدایی خدا یافت نمی شود؟
که به شیطان پناه می برید؟
که در عشق یافت نمی شود
که به نفرت پناه می برید؟
که در حقیقت یافت نمی شود
که به دروغ پناه می برید؟
که در سلامت یافت نمی شود
که به خلاف پناه می برید؟

قلب هایتان را از حقارت کینه تهی کنید و با عظمت عشق پر کنید
زیرا که عشق چون عقاب است بالا می برد و دور...
بی اعتنا به حقیران در روح
کینه چون لاشخور و کرکس است
کوتاه می برد و سنگین، جز مردار به هیچ چیز نمی اندیشد
برای عاشق، ناب ترین، شور است و زندگی و نشاط
برای لاشخور، خورترین، جسدی ست متلاشی...»

کتاب حاضر مجموعه‌ای انسان‌شناسانه
 با کوتاه‌جملاتی (ادبی-فلسفی، اجتماعی، روانشناسی و...) که انبوهی از دردها و رنجهای انسانی است که در
 پی سالها نبرد با خویشتن، برای رهایی خود از قحطی عشق آن را نگاشته،
 و بیشتر جملات، به نوعی «نهیی است بر وجود خودش» از برای رهای شدن از
 روزمرگی و گریز از رخوت تن و روح، که حقیقتاً، وجود آدمی را
 مسخ شده‌ی خویش می‌گرداند، تا او را از پرتو معرفت بریده، و به سیل سیاهی و ظلمت
 پیوند دهد با وجود همه‌ی ناملایمت‌ها، تمام تلاش او در راستای شناخت خویش،
 و کاهش اضطراب درونی و دستیابی به آرامش، ابتدا برای خود و سپس هم‌نوعان خویش
 بوده، حتی اگر به اندازه‌ی لحظه‌ای کوتاه باشد، لذا از تمامی
 مخاطبین گرامی استدعا دارد که هر جمله را با دقت و ژرف کاوی، درک نمایند، چرا که
 بعضی از جملات، اگر به درستی درک نگردد، شاید موجب پریشانی
 خاطر عزیزان شود و آنچه را که دغدغه‌ی نویسنده بوده، القا نگردد که این خود به دور
 از انتظار نگارنده است، امید است که دوستان گرانقدر
 از این هدیه‌ی ناچیز به درستی سود جویند و به طور کامل از آن بهره‌مند گردند.
 بی‌شک سخن کامل جز از انسان کامل برنیاید و نگارنده‌ی کتاب به وضوح این
 عجز را با تقریر هر جمله دریافته است، لذا تمام تلاشش را برای هر چه رساتر و
 ساده نمودن جملات بکار برده است با این وجود این ذهن مخاطب است
 که شاید برای هر جمله برداشتی خاص داشته باشد.
 نگارنده‌ی حقیر با کمال سپاس و قدردانی، برای استاد و راهنمای گرامی
 آقای سیامک عالیخانی و هم‌چنین استاد مهدی محمدی جهت
 چاپ کتاب و خانواده‌ی عزیزم که مرا در تمام
 دوران نگارش یاری نمودند، زندگی پر افتخار و سرافرازی را
 از پروردگار مهربان خواستار است.

والسلام.

مهدی رادمهر، شهر یور ماه ۱۳۹۳